





**doi Criticism and correction of some verses from the sixth book of Shahnameh,
published by Khaleghi Mutlaq**

 Teymoor Malmir¹

 dariush ghale ghabadi²

Revised: 6 -9- 2023 Accepted: 20 -10- 2023 Published: 20 -3- 2024 pp.74-99

Abstract

Jalal Khaleghi mutlaq has made an exhausting effort in correcting Ferdowsi's Shahnameh, but by recording all the altered versions in the footnotes he has exposed the critical text of the Shahnameh to the criticism and assessment of researchers in the hope that the researchers will criticize this editing in their studies so that the text The Shahnameh is as close as possible to the language of the poet's age. In this research, the analysis of the verses of the sixth book of the Shahnameh, corrected by Khaleghi Mutlaq has been investigated using documentary and analytical-descriptive methods. We have identified nearly 21 cases of printed text recordings that need to be revised and corrected. The corrections proposed in this article show that despite the efforts made in correcting the sixth book, due to the inaccuracy or preoccupation of the scribes in correcting the words, there have been changes in the versions of the Shahnameh and the corrector did not pay enough attention to some of these cases or due to the trust in a special version these mistakes are recorded in the corrected text of the Shahnameh as an original recording. Some corrections suggested in this article show that paying attention to secondary sources such as historical texts and dictionaries of Iranian languages and dialects as well as paying attention to the ideological content of the story's situation is useful and helpful in correcting the text.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh, the sixth book of the Shahnameh, the Shahnameh correction of Khaleghi Mutlaq, secondary sources in correcting the text.

CONFLICT OF INTERESTS

¹. Professor, Full Professor of Persian Language and Literature. Department of Persian literature. Faculty of Language and Literature. University of Kurdistan. Sanandaj. Kurdistan. Iran. Email: t.malmir@uok.ac.ir

². Student of M. A. Department of Persian Language and Literature, Department of Persian literature. Faculty of Language and Literature. University of Kurdistan. Sanandaj. Kurdistan. Iran.



Studies

Original Paper

Report and Review

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by Journal of Codicology and manuscript research. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)





References

- Alamolhoda, Z., & Hasanzadehniri, M., 2023, "Examining unknown and rarely used words in an old translation of the Holy Quran (1766 edition of Astan Quds Razavi Library)". *Codicology and Text Correction Researches*, 2 (2), 61-89.
- Bal'ami, Abu Mohammad Bin Mohammad, 2012, *Tarikh-i Bal'ami*, edited by Malek al-Shoara Bahar, by Mohammad Parveen Gonabadi, fifth edition, Tehran: Zavvar.
- Bondari, Fateh bin Ali, 1970, *Al-Shahnameh*, edited by Abdul Wahab Azzam, first edition, Tehran: Asadi Library.
- Christiansen, Arthur, 1988, *Iran during the Sasanian era*, translated by Rashid Yasmi, Tehran: Amirkabir.
- Daryaei, Toraj, 2012, *Sasanian Empire*, translated by Khashayar Behari, Tehran: Farzan Rooz.
- Dekhoda, Ali Akbar, 1998, *dictionary*, second edition of the new era, Tehran: University of Tehran.
- Ferdowsi, Abu al-Qasim, 2010, *Shahnameh*, (translated version of the late 7th and early 8th century AD manuscripts. Oriental Library, affiliated to Saint George University of Beirut, No. 43. NC), by the efforts of Iraj Afshar, Mahmoudamidsalar, Nader Mutalbi Kashani, first edition. Tehran: Talayeh.
- Ferdowsi, Abulqasem, 2000, *Ferdowsi's Shahnameh along with Khamsa Nizami (known as Sadalu's Shahnameh)*, Print a photo from the copy belonging to the center of Islamic encyclopedia center. Based on the 8th century AH, with an introduction by Fatollah Mojtabaei, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islamic.
- Ferdowsi, Abulqasem, 2007, *Shahnameh*, Book 6, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islamic.
- Ferdowsi, Abulqasem, 2018, *Shahnameh*, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Sokhan.
- Ghorbanzadeh, Farhad, 2018, "About the words storm and nofidan and noviden", *Farhangistan letter (special letter of literary works)*, 18 (15), 135-167.
- Khaleghi-Mutlaq, Jalal, 2007, *Shahnameh Notes*, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islami.
- Khaleghi-Mutlaq, Jalal, 2016, *A Glossary of Shahnameh*, first edition, Tehran: Sokhn.
- [Khatibi, Abolfazl & Kavus Nedai](#), (2022), "Takuk (Rhyton) in Shahnameh", *Iranian Languages and Dialects*, 13 (13), 31-40.
- Mehran, Farhad, 2008-2007, "Investigating the statistical information of deletions and additions of six Shahnameh manuscripts in Jalal Khaleghi Mutlaq's article", *Nameh-e Baharestan*, 13-14 (8-9), 529-534.



Studies

Original Paper

Report and Review

- Mihani, Mohammad Bin Monavvar, 1992, *Asrar al-Tawheed fi Maqamat al-Sheikh* Abi Saeed, corrected by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, third edition, Tehran: Aghaz.
- Ravaghi, Ali, 2011, *A Dictionary of Shahnameh*, first edition, Tehran: Farhangestan-e jomhuri-e Islami-e Iran.
- Rezaee, Jamal, 1994, *A Dictionary of Birjand Dialect*, first edition, Tehran: Rozbehan.
- Shapour Shahbazi, Alireza, 2019, *Ferdowsi: A Critical Biography*, 4th edition, Tehran: Hermes.
- Zarrinkoob, Abdolhossein, 1985, *History of Iranian people before Islam*, first edition, Tehran: Amir Kabir.



doi نقد و تصحیح چند بیت از دفتر ششم شاهنامه چاپ خالقی مطلق

داریوش قلعه‌قبادی^۴  تیمور مالمیر^۳ 

از صفحه ۷۴ تا صفحه ۹۹ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

چکیده

جلال خالقی مطلق، در تصحیح شاهنامه فردوسی کوششی طاقت‌فرسا نموده است همچنین با ضبط تمام نسخه‌بدل‌ها در پاورقی، متن انتقادی شاهنامه را در معرض نقد و سنجش پژوهندگان قرارداده است به امید اینکه پژوهشگران در بررسی‌های خود، این پیرایش را نقدکنند تا متن شاهنامه هرچه بیشتر به زبان عصر شاعر نزدیک شود. در این پژوهش به روش اسنادی و از نوع تحلیلی-توصیفی به بررسی ابیات دفتر ششم شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق پرداخته شده است. بیست و دو مورد از ضبط‌های متن چاپی را نیازمند بازنگری و اصلاح تشخیص داده‌ایم. اصلاحات پیشنهادی این مقاله نشان می‌دهد به‌رغم کوشش‌هایی که در تصحیح دفتر ششم صورت گرفته است همچنان بر اثر عدم دقت یا تصرف کاتبان در تصحیف واژگان، تغییر و دگرگشت‌هایی در نسخه‌های شاهنامه راه یافته است و مصحح نیز به برخی از این موارد دقت کافی نکرده است یا این اشتباهات بر اثر اعتماد به نسخه‌ای خاص در متن مصحح شاهنامه به‌عنوان ضبط اصیل پذیرفته شده است. برخی از این اصلاحات پیشنهادی نشان می‌دهد توجه به منابع جنبی نظیر متون تاریخی و فرهنگ‌های لغت و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی همچنین توجه به مفاد اندیشگانی موقعیت داستان در تصحیح متن، مفید و راهگشاست.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، دفتر ششم، شاهنامه چاپ خالقی مطلق، منابع جنبی در تصحیح متن.

Cite this article: malmir, teymoor; ghale Ghobadi, dariush. (2024). Criticism and correction of some verses from the sixth book of Shahnameh published by Khaleghi Mutlaq. Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskhah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). vol-5, Issue-1, 74-99. <https://doi.org/10.22034/crtc.2023.177631>

۳. (نویسنده مسئول) استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج.

ایران. email: t.malmir@uok.ac.ir

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج. ایران.



۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی متنی هزارساله است که منابع اصلی آن بسیار کهن‌ترست. از این‌رو، زبان این اثر از زبان فارسی در قرن چهارم هجری، یعنی زمان سرایش شاهنامه کهنه‌ترست. این مسئله، در کنار مسائل فرامتنی، شمار دگرگشت‌ها و تصحیف‌ها در دست‌نویس‌های شاهنامه را به نسبت دیگر متون ادب فارسی افزایش داده و تصحیح و گزارش آن را با چالش‌ها و دشواری‌های ویژه‌ای روبرو کرده‌است. با پیداشدن نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی در فلورانس و معرفی آن توسط آنجلو پیه مونتسه تصحیح متن شاهنامه رونق بیشتری گرفت مخصوصاً اینکه این نسخه به نسبت قدیم‌ترین نسخه شناخته‌شده پیشین یعنی نسخه لندن شصت و یک سال بیشتر قدمت دارد یعنی در ۶۱۴ هجری کتابت شده‌است. اما فاصله این نسخه‌ها با زمان مرگ فردوسی ۴۱۱ (شاپور شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۳۳)، محققان را دچار تردید کرده‌است چندان‌که نمی‌توانند به دست‌نویس‌های متن شاهنامه به صورت کامل اعتماد کنند و یکی از آن‌ها را در تصحیح به عنوان نسخه اساس برگزینند. مجموعه این مسائل موجب شده که از سال ۱۸۲۹ میلادی که «رنر ماکان» متن کامل شاهنامه را در کلکته منتشر کرد، این کتاب بارها تصحیح شود و شاخه‌ای از پژوهش‌های ایرانی نیز به تحقیق در شاهنامه اختصاص یابد که تصحیح انتقادی جلال خالقی مطلق سرآمد آن‌ها و سلسله‌جنبان تحقیقات متن‌شناختی شاهنامه در دهه‌های اخیر شود.

خالقی مطلق، در آغاز، حدود پنجاه دست‌نویس شاهنامه را با جست‌وجو در کتابخانه‌های سراسر جهان بررسی کرد و از دهه پنجاه شمسی به معرفی و بررسی این دست‌نویس‌ها در نشریات پرداخت. سرانجام از بین این پنجاه دست‌نویس با گزینش پانزده نسخه معتبر، تصحیح شاهنامه را آغاز کرد. ایشان در این تصحیح، علاوه بر دست‌نویس‌ها از ترجمه عربی شاهنامه و منابع جنبی و فرهنگ‌های لغت نیز استفاده کرده‌است. گرچه خالقی مطلق تا پایان پادشاهی کیخسرو، دست‌نویس فلورانس و پس از آن نیز دست‌نویس لندن مورخ ۶۷۵ را اساس تصحیح قرارداد است و از راه سنجش همه دست‌نویس‌ها و توجه به اصل «ضبط دشوار برتر است» تلاش کرده‌است با



دیدگاهی انتقادی از تصحیح‌های خودکار یا ذوقی فاصله‌بگیرد. حُسن روش ضبط نسخه‌بدل‌های تصحیح خالقی مطلق آن است که ایشان تمام ضبط‌های نسخه‌ها را در پاورقی نقل کرده‌است و به ذکر اختلاف‌های نسخ بسنده نکرده‌است. هدف مصحح از ذکر مثبت نسخه‌بدل‌ها آن بوده‌است که متن انتقادی شاهنامه را در معرض نقد و سنجش پژوهندگان قرار دهد تا پژوهشگران در بررسی‌های خود، این پیرایش و متنی «فعالاً» نهایی را با سخت‌گیری و باریک‌بینی و موشکافی، به صورت بیت‌به‌بیت بررسی و منتشرکنند و آن را هرچه بیشتر به زبان عصر شاعر نزدیک نمایند. کوشش خالقی مطلق در تصحیح شاهنامه به روش انتقادی از دو منظر اهمیت دارد: نخست «مقابله دست‌نویس‌های موجود و معتبر شاهنامه و تشخیص و حذف خطاهای آن‌هاست. این خطاها که به صورت تصادفی یا عمدی در طول زمان پیش آمده‌اند، به سادگی قابل تشخیص نیستند. هدف نهایی این مرحله، دستیابی یا لااقل نزدیک شدن به ابیات اصیلی است که فردوسی سروده‌باشد؛ دوم، تشریح روابط بین متن تصحیح‌شده و دست‌نویس‌های مورد استفاده است. این مرحله از سویی مستلزم ثبت اختلاف نسخه‌ها و از سوی دیگر، ثبت توافقی آنان بیت‌به‌بیت و واژه‌به‌واژه است. حاصل این مرحله، مجموعه وسیعی از اطلاعات کمی و کیفی در مورد تغییر و تحول شاهنامه و متون زبان فارسی در طول زمان و در محل‌های مختلف فارسی‌زبان است» (مهران، ۱۳۸۷: ۵۲۹) که حاصل آن در هشت مجلد پیش روی ماست که بعدها نیز یادداشت‌ها و افزوده‌هایی در چگونگی تصحیح، تفسیر و شرح بیت‌های آن به دست داده‌اند.

خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه نیز کوشیده‌است علاوه بر عرضه معنا و گزارش بیت‌ها، توضیح و ریشه‌شناسی برخی واژگان، سبب اصالت برخی گزینش‌ها، ذکر جنبه‌های زیبایی‌شناسی، دستوری و برخی مفاهیم اساطیری را در نظر بگیرد.

پژوهش در شاهنامه و گزارش دقیق ابیات آن، که مستلزم تصحیح دقیق ابیات است، هنوز به پایان نرسیده و دقت در جوانب این کتاب، زمینه پژوهش را برای محققان این حوزه فراهم آورده‌است. خالقی مطلق در مقدمه ویرایش



دوم خود از شاهنامه در این باره می‌گوید: «تردیدی نیست که با پژوهش‌های انتقادی و بررسی در دگرنوشت‌های ما در هر دو پیرایش و جست‌وجو در دیگر دست‌نویس‌هایی که اساس کار ما نبوده‌اند، می‌توان به برخی اصلاحات رسید، به شرط آنکه دلایل، عینی و کهنگی و دشواری نویسنده پیشنهادی به خوبی آشکار باشد و پژوهنده از نظریات ذهنی و ذوقی و اجتهادی به کلی کناره‌گیرد که کاری بسیار دشوار است و مقدور هرکسی نیست» (فردوسی، ۱۳۹۸: یکصدوپانزده). هر چند خود ایشان در برخی مواضع برخلاف این دیدگاه عمل کرده‌اند. البته بررسی متنی با اهمیت شاهنامه و جست‌وجو در دست‌نویس‌های آن کار دشواری است و اکنون که متنی انتقادی از این اثر به دست داده شده؛ که به اذعان مصحح محترم، پیرایش «فعلاً» نهایی این کتاب است، دقت و درنگ در نویسنده‌ها و نسخه‌بدل‌های آن می‌تواند نویسنده‌هایی را که نیازمند بازنگری‌اند، به ریختی پذیرفتنی‌تر برساند تا بتوان به دنبال آن، شرح و گزارش بهتر یا محتمل‌تری از بیت‌ها به دست داد.

خالقی مطلق دفتر ششم را با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی تصحیح کرده‌است و چون روش تصحیح امیدسالار، به گفته خود ایشان با روش خالقی مطلق متفاوت است، اختلافات بسیاری بین نظریات این دو مصحح پدید آمده که داوری درباره آن‌ها خود نیازمند تحقیق مستقلی است. بررسی این اختلاف و چالش‌ها می‌تواند ما را در پیشبرد تصحیح متن یاری کند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در پژوهش حاضر، نظرات و توضیحات امیدسالار بر دفتر ششم در یادداشت‌های شاهنامه چاپ خالقی مطلق آمده‌است و خالقی مطلق نیز توضیحاتی در ضمن آن ابیات و کار امیدسالار و تفسیر و تصحیح‌شان با عنوان برافزوده‌ها بر آن دارند؛ که در برخی مواضع نیز تفسیر و تصحیح ایشان، با امیدسالار یکسان نیست و گاهی نیز دیدگاه‌های ایشان را رده کرده و توضیح و تصحیح ایشان را نپذیرفته‌است.



۲-۱- پایدانی؛ پاسبانی

به پیشی چرا شادمانی کنم بر این خواسته پایدانی کنم
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۱)

امیدسالار می‌گوید: «پایدانی» که گویا مخفف «پایندانی» باشد، ظاهراً به معنی «نگهبانی کردن یا نوکری و خدمت کردن» است (خالقی، ۱۳۸۹: ۹). خالقی مطلق برآن است که پایدانی که تنها در نسخه «ل» آمده است، اگر درست باشد و کوتاه‌شده پایندانی «به معنی ضمانت، تعهد نگهبانی» باشد، از فرهنگ ولف و دیگر واژه‌نامه‌های شاهنامه افتاده است (همان: ۱۵۳). در دست‌نویس‌های «س، س ۲، لن، ب»، «پاسبانی» آمده است. هر دو مصحح، هیچ قطعیتی درباره معنی این واژه به‌دست‌نداده‌اند و نسبت به ترجمه بنداری به دست‌نویس «ل»، به‌عنوان نویسنده کهن توجه کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد نسخه «ل» در بسیاری از جای‌ها که ضبط یگانه نباشد، یاریگر است و می‌تواند به متن اصلی و زبان فردوسی نزدیک باشد، اما در برخی مواضع که ترجمه بنداری معنی‌ای محتمل‌تر و حتی درست از واژه ارائه کرده است، بهترست از پشتوانه ضبط بنداری استفاده کنیم. بنابراین، اگر «پاسبانی» را به متن ببریم، مفهومی محتمل‌تر دارد. در نسخه سن‌ژوزف نیز پاسبانی در متن آمده است:

به پیشی چرا شادمانی کنم بر این خواسته پاسبانی کنم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۸۶)

هرچند می‌توان گفت «پاسبانی» ضبط ساده است و حاصل تصرف کاتب در متن و در تصحیح انتقادی عمدتاً ضبط دشوار، برتر است و نیز ضبط‌های غلط و مخدوش از ضبط ساده بهترست و ما را به ضبط اصلی رهنمون می‌شوند، اما این نکته قابل‌تأمل است که ترجمه مصححان از «پایدانی» به تبعیت از ترجمه بنداری است و گواه از متون دیگر نیز در ضمن گزارش نیامده است و ضبط «پایدانی» را صرفاً به‌دلیل ترجمه بنداری (و لا تسرنی الزیاده علیهما، و اگره آن اکون حارساً لغيرهما) و نیز توجه به نسخه «لندن» به متن برده‌اند. نکته محتمل دیگر این است که آیا «پایدانی»، به معنای پایداری و اصرار نیست و جمله در حالت استفهام انکاری قرار نمی‌گیرد؟



۲-۲- به کوش؛ زوش؛ به جوش

ز لشگر برآمد سراسر خروش به زخم آوردند پیلان به کوش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۴)

امیدسالار می‌گوید: «در این مصراع کوش مصدر مرخم از کوشیدن. بنابراین به کوش آوردن یعنی «به تلاش و تقلا واداشتن... حاصل مصراع این است که پیلانان با زدن بر سر پیلان، آن‌ها را به حمله واداشتن» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۳). خالقی مطلق معتقدست که شاید «کوش» درست‌باشد؛ می‌گوید: فیلبانان به گوش فیل‌ها زخم‌می‌زدند و آن‌ها را راهی‌می‌کردند (همان: ۱۵۴، ۱۵۳). نمی‌توان با تفسیر امیدسالار موافق بود. اگر به اتفاقات داستان نظری بیفکنیم می‌توان این‌گونه پنداشت که لشکریان، پیلانان و پیلان از آن اتفاق «بارگی آتشین» از جای بشدند و ترسیدند؛ بنابراین فیلبانان برای این‌که بتوانند فیلان را در معرکه نبرد نگاه‌دارند به گوش حیوان زخم‌می‌زدند تا تحریک‌شود، اما جالب‌توجه این است که خالقی مطلق در چاپ سخن، مصرع دوم بیت را این‌گونه آورده‌اند: «به زخم آوردند پیلان زوش» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۲۸۷). به نظر می‌رسد نویسنش «زوش» بهتر از «به کوش» امیدسالار باشد. «از آنجاکه ادب فارسی تا حدّ زیادی یک ادب الگویی است، یعنی نویسندگان و سراینندگان بیش از آنکه در پی آفرینشی نو و فردی باشند، از الگوهای کهن ادبی پیروی می‌کنند در نتیجه، این الگوگرایی در عناصر زبانی نیز مؤثر بوده و کمابیش یک زبان ادبی معیار پدیدآمده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۲۱). «زوش» در متون حماسی از جمله کوش‌نامه و گرشاسب‌نامه از واژگان کلیدی است که در ضبط چاپ سخن نیز آمده و با نویسی که خالقی مطلق به متن شاهنامه برده است، به سوابق این واژه در شاهنامه افزوده می‌شود. البته نویسنش «جوش» را هم نباید نادیده گرفت. اتفاقاً با «جوش» هم می‌توان معنایی سراسر به دست داد. البته «جوش و گوش و کوش» در نگارش و کتابت شباهت دارند و در دست‌نویشت کاتب از هم دور نیستند؛ زیرا سرکش «گ» در نویسنش کاتبان نوشته نمی‌شد یا بخش بالایی «ک» را نمی‌نوشتند در نتیجه، واژه به نویسنش «جوش» نزدیک می‌شود:

ز لشگر بیامد سراسر خروش به زخم آوردند پیلان به جوش



یعنی با زخم‌زدن به پیلان آنان را به جوش و خروش وامی‌داشتند. در اینجا باید برای نویسش «جوش» هم احتمالی در نظر گرفت. هر چند «زوش» از واژه‌های پرکاربرد متون حماسی پس از فردوسی و از جمله کوشنامه است و کاربرد آن در شاهنامه دورازانتظار نیست. در نسخه سن‌ژوزف نیز پیلان زوش در متن آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹۰).

۲-۳- باد؛ آتش

چو طینوش گفت سکندر شنید به کردارِ باد دمان بردمید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۵)

امیدسالار می‌گوید: «بنداری این بیت را این‌گونه ترجمه کرده است: فلما سمع ذلک طینوش استشاط و التهب کالنار المحرقه. گویا مصراع دوم در شاهنامه پیش روی او این بوده است: «به کردار آتش همی‌بردمید». پس دو احتمال را باید در نظر گرفت: یا در شاهنامه‌ای که بنداری از آن ترجمه می‌کرده است، مصراع ثانی با این که در نسخه‌های مورد استفاده ما موجود است فرق داشته، یا این که ترجمه بنداری به قدری آزاد است که «باد دمان» را شاید به ملاحظات زیبانویسی و فنّ انشاء به «کالنار المحرقه» ترجمه کرده است. وجه ثانی به نظر من محتمل‌تر است؛ زیرا ترجمه بنداری در بسیاری از جزئیات ترجمه آزادی است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۰). به نظر می‌رسد باید به عبارت بنداری توجه کرد. اگر عصبانیت را با «آتش و گرگرفتن» همسو بدانیم می‌توان «به کردار آتش همی‌بردمید» معنی کرد که با ترجمه بنداری نیز همخوان است. البته ضبط‌های متعدد که با بنداری تفاوت دارد، برتری‌هایی نیز دارند، اما این معنی و تصحیح را نیز می‌توان احتمال داد. در نسخه سن‌ژوزف نیز نویسش دمان آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹۷).

۲-۴- بوی؛ عود

ز دیبای چینی و خز و حریر ز کافور و از مشک و بوی عبیر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۱۰)

در چاپ سخن مصرع دوم این‌گونه آمده است: ز کافور و از مشک و بوی و عبیر (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۲۹).



خالقی مطلق و امیدسالار تفسیری از بیت به‌دست‌نداده‌اند. نسخه‌های «س، ق، س ۲، لی، و، لن ۲، ب» نویسنده «عود» نسخه‌های «ک، ق ۲» عود و مشک. نسخه «لن» کافور و عود و ز مشک. نسخه «پ» کافور و عنبر ز مشک. نسخه «آ» کافور و مشک و ز عود را آورده‌اند. امیدسالار در اینجا به نسخه «ل» توجه دارد؛ می‌گوید: «واژه «بوی» به معنی عطر است و از صورت عود که در بیشتر دست‌نویس‌های دیگر آمده دشوارتر است. از این گذشته، چون بنداری هم این مصراع را به «و الکافور و المسک و العبیر» ترجمه کرده، احتمال دارد که در نسخه او هم ذکر از عود نبوده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳۲). از آنجاکه نسخه اساس مورد توجه مصحح محترم است ذکر این نکته اهمیت دارد که توجه به نسخه اساس در کنار تأیید آن در نسخه دیگر یا متنی مانند بنداری بر ارزش کار می‌افزاید، وگرنه نمی‌توان به نویسنده یگانه نسخه اساس اعتماد کامل داشت. البته اگر هم واژه عود «چوب خوشبو» را هم در نظر داشته باشیم، بر لطف و زیبایی بیت نیز افزوده می‌شود؛ چون هر چهار ماده خوشبو (مشک سیاه، کافور سفید، عود سیاه و عبیر) جامدند. در نسخه سن‌زوزف نیز نویسنده «عود» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۱۱).

۲-۵- نیاز؛ به ناز

همی پروریدش به برِ ناز
برآمد برین روزگاری دراز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۳)

خالقی مطلق در چاپ سخن به جای «نیاز»، «به ناز» را به متن برده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۴۶). امیدسالار معتقد است که «به ناز» صورت فاسدشده «نیاز» است که به متن رفته و می‌بایست نیاز باشد (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴۷). ایشان شواهدی را در توجیه نویسنده مذکور به‌دست می‌دهد که مورد تأیید خالقی مطلق قرار نمی‌گیرد (همان: ۱۷۱). مثال‌های امیدسالار و شواهد شعری ایشان در برخی گزارش‌ها از جمله گزارش این بیت هیچ‌مصدافی ندارد. هرچند در نسخه چاپ سخن و به قراین متنی «ناز» محتمل ترمیمی نماید و هرچند اعتنا به نسخه اساس «ل» به‌عنوان نزدیک‌ترین متن کامل به شاهنامه و نسخه‌های «ق، پ، ب» صحت نویسنده «به ناز» را محتمل ترمیمی کند و عبارت



«نازپرورده»، هم کهن است هم تاکنون در زبان فارسی باقی مانده است اما نیاز هم خالی از وجه نیست و در لغتنامه نیز در معنی «گرامی، عزیز، نیازی، محبوب» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه نیاز) و در فرهنگ شاهنامه در معانی محبوب، گرامی و عزیز به کاررفته (رواقی، ۱۳۹۰: ۲۱۳۶) و در شاهنامه به صورت نیازی و کوتاه شده نیاز آمده است، در شاهنامه نیاز و نیازی باز هم به کاررفته و به معنی نورچشمی در داستان فریدون بیان شده است. برادران ایرج موقع فرستادن سر ایرج برای پدر، ایرج را نیاز خواندند؛

چنین گفت کاین سر آن نیاز که تاج نیاگان بدو گشت باز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۱)

۲-۶- بنوفید؛ بتوفید

بنوفید کوه و بلرزد دشت خروش همی از هوا برگذشت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۶۳)

امیدسالار، نوفیدن را پذیرفته به معنی غریدن و بانگ کردن (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۳). خالقی مطلق در این باره توضیحی به دست نداده اما در چاپ سخن نویسنش بنوفید را در متن آورده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۳۵۸) و در واژه‌نامه شاهنامه در معنی غریدن به کار برده است (خالقی مطلق و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۵). «در حالی که در چاپ نخست شاهنامه در برخی بیت‌ها توفیدن و در برخی نوفیدن آورده بوده است» (قربان‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۹). بنداری در ترجمه دو بیت از شاهنامه در ترجمه «توفیدن» از مصدرهای «شفاق» به معنای شکافتن، و «مور» در معنای جنبانیدن استفاده کرده است و فعل‌های «یشقق» و «تمور» را به کار برده است: «مرّ علی صفوف الایرانیه کأنما یشقق السهل و الجبل بزفیره و تغیطه» (بنداری، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۱۷) «عصفت فی وجوههم ریح کادت منها الجبال تمور مورا» (همان، ج ۲: ۴۲). قربان‌زاده نیز در بحثی مفصل پس از بررسی واژه یادشده در فرهنگ‌های کهن معتقد است که «نوف و نوفیدن اصل و توف و توفیدن گونه تغییر یافته‌اند» (قربان‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۸) ایشان به استناد فرهنگ‌های کهن حدس می‌زند که تصحیف نوف به توف در قرن هفتم هجری اتفاق افتاده و وارد فرهنگ‌های مختلف



از جمله شرفنامه‌ی منیری شده است (همان). در فرهنگ شاهنامه نیز این واژه در معنی «لرزیدن و به جنبش درآمدن» آمده است (رواقی، ۱۳۹۰: ۲۱۲۴). به نظر می‌رسد که واژه «جنبیدن و شکاف برداشتن» برای کوه محتمل‌تر باشد تا غریدن و بانگ کردن. نکته‌ی دیگر آنکه این جنبش و شکافتن با صدای مهیب نیز همراه است؛ واژه «خروشش» در مصراع دوم بیت مؤید سخن ماست.

۲-۷- تیر؛ پیر

چو بشنید از آن سرشبان اردشیر
ببرد از رمه راهبر چند تیر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۶۸)

امیدسالار ضبط «تیر» را در قافیة مصرع دوم دشواری دیده و درباره‌ی بیت می‌گوید: عبارت «چند تیر» به معنی «به قدر چند پرتاب تیر» از عبارت چند پیر به معنی «چند پیرمرد» دشوارتر است. منظور بیت این است که اردشیر از چوپانان آن رمه چند نفر راهبر را به اندازه‌ی فاصله‌ی چند تیر پرتاب با خودش بُرد تا راه را به او نشان دهند. فاصله‌ی شبانان با آبادی نیز مطابق بیت زیر مشخص شده است:

از ایدر کنون چار فرسنگ راه
چو رفتی، پدیدآید آرامگاه

بنابراین، انتخاب «چند تیر» به جای «چند پیر» از نظر سیاق داستان نیز درست می‌نماید. به علاوه، پیرو بودن دلیل راه و چاره‌بلد بودن نمی‌شود و به همراه بردن پیرمردان برای اردشیر مناسب نیست وقتی در حال جنگ و گریز است؛ در

بیت

چو خورشید شد زرد، لشکر
کسی را که نابردنی بُد بماند

هم به روشنی می‌گوید اردشیر کسانی را که توانایی همراهی با او نداشتند به همراه نبرد (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵). ایشان به اعتبار نسخه‌های «پ، ب» که «پیر» ضبط کرده‌اند، متن را تصحیح قیاسی کرده است. در نسخه



سن ژوزف این بیت نیامده است. در چاپ سخن، خالقی مطلق در مصرع دوم «چند پیر» را آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۶۰) که محتمل‌تر می‌نماید. روایت داستان نیز این‌گونه بیان می‌کند. همان‌گونه که خالقی مطلق در توضیحات گفته در کارنامه‌گ ذکر پیر رفته است (همان: ۱۷۵). درعین حال یکی از اشتباه‌های امیدسالار در گزارش پیر، استدلال شخصی وی در معنی «سالخورده» برای بیت است که آن را دلیل برای راه‌وچاه بلدبودن نمی‌داند، اما داستان نشانگر کارآزمودگی پیر است. درعین حال مثال «نابردنی» در گزارش امیدسالار مثال درستی برای این بیت نیست، چون «نابردنی» می‌تواند مصلحت‌اندیشی اردشیر را برساند؛ یعنی مصلحت‌دیده که یک عده را همراه خود نبرد.

۲-۸- بی‌بر؛ بی‌سر

به شمشیرِ هندی بزد گردنش به آتش درانداخت بی‌بر تنش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۸۲)

امیدسالار باتوجه‌به نسخه‌های «لن، ل، ۳ لن ۲» معتقدست که «بی‌بر تنش» هم دشوارترست و هم احتمال بدخوانی بوده که «بی‌بر» را در برخی نسخه‌بدل‌ها «ل، س، ک، س، ۲ ق، لی، پ، و، ب»، «بی‌سر» خوانده‌اند، همچنین «بی‌بر» را باتوجه‌به سرگذشت مهرک و فرزندان او که همگی به دست اردشیر کشته می‌شوند، از لحاظ ادبی بهتر می‌داند (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹). خالقی مطلق نیز در تأیید توضیحات امیدسالار «بی‌بر» را در معنی «بی‌سر» نویسنش دشوار و محتمل‌تر می‌داند (همان: ۱۷۷). اگر به نسخه‌های «ل، س، ک، س، ۲ ق، لی، پ، و، ب» که مهم‌اند و نیز به نسخه بیروت که نویسنش «بی‌سر» را آورده است: «بر آتش برانداخت بی‌سر تنش» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۳۰) توجه کنیم، خواهیم‌دید که «بی‌سر»، هم نویسنش دشوارترست هم محتمل‌تر. در ضمن کسی را که گردن‌بزنند، سر ندارد و تن او بی‌سر خواهدبود و مطابق سایر دست‌نویس‌ها «بی‌سر تنش» محتمل‌تر است.



۲-۹- گر از بنده؛ گزاینده؛ گراینده

ز سرهنگ و جنگی سوارانِ من، نباید که از کاردارانِ من
گر از بنده گر مردم نیک‌خوی بخشبد کسی دل پر از آرزوی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۹۴)

خالقی مطلق در چاپ سخن به جای «گر از بنده» در مصرع دوم، «گزاینده» آورده‌است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۷۳). امیدسالار نیز نویسش «گزاینده» به معنی «آسیب‌رساننده و آسیب‌زننده» را محتمل‌تر می‌داند (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۹)، اما از آنجاکه ضبط نسخه‌های موردتوجه بی‌نقطه بوده، با تصحیح قیاسی «گر از بنده» را به متن برده‌است. درعین حال که نسخه «و: گزاینده، نسخه ب: گزاینده» آورده‌اند که به نویسش «گزاینده» نزدیک‌ترست، ایشان به تصحیح قیاسی اصرار ورزیده‌اند. می‌توان «گزاینده» خواند و طبق معنی خالقی مطلق از بیت یعنی: بارگاه من بر هرکس بازااست، چه مردم‌آزار، چه نیک‌خوی، چه بدخواه و چه نیک‌خواه (همان: ۱۸۰)، اما می‌توان به نسخه سن‌ژوزف توجه کرد و مصرع دوم را «گراینده با مردم، نیک‌خوی» خواند و این‌گونه معنی کرد: مبدا از دستِ کاردارانِ من یا از دست سرهنگان و سربازانِ من که با نیک‌خویی به مردم گراینده‌اند (گرایش دارند)، کسی با دل دردمند و آرزو بخوابد.

۲-۱۰- نیو؛ تیز

بماندند ناکام بر جای خویش چو شاپور نیو اندرآمد به پیش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۲)

مصرع دوم در چاپ سخن «تیز» به جای «نیو» آورده‌است. عبارت تاریخ بلعمی نیز «تیز» را محتمل‌تر می‌کند که «شاپور اسب‌بدان ایوان اندرافکند و گوی از پیش تخت او بر بود» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۶۲۱). شاپور زود و تند جلوآمد؛ چون دیگر غلامان درنگ کردند و او شاه را به کس نشمارد. همچنین بیت بعدی نیز نویسش «تیز» را محتمل‌تر می‌کند:

ز پیش پدر گوی بر بود و بُرد چو شد دورتر کودکان را



۱۱-۲- زیج رومی؛ زیج هندی

بیاورد صلاب و اخترگرفت یکی زیج رومی به بر درگرفت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۵)

در چاپ سخن مصرع دوم: یکی زیج هندی به بر درگرفت آمده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۸۰). نویش

نسخه‌های «ک، س، ۲، ق، ۲، پ، و، آ، ب» نویش «هندی» را آورده‌اند، اما مصحح محترم نویش نسخه‌های «ل،

س، ق، ل، ۲، لن، ل، ۳، لن، ۲» را به متن برده است. به تصریح متن که دانای هند (کید) باید سرنوشت و آینده شاه را

ببیند، نویش «هندی» محتمل تراست. این بیت در نسخه سن ژوزف نیامده است.

۱۲-۲- نبود؛ بود

چُن او در جهان شهریاری نبود پس از مرگ او یادگاری نبود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۱)

امیدسالار گزارشی از بیت و ضبط‌های آن عرضه‌نکرده است. خالقی مطلق در تفسیر این بیت می‌گوید: «این

بیت‌ها بدین گونه که هست چنین معنی می‌دهد: با آن که شهریاری همچو اردشیر در جهان نبود، ولی باز پس از مرگ

او از او نشانی‌نماند و تنها من که فردوسی هستم نام او را به شعر خود زنده کرده‌ام. جز نیکی فرجام او مباد»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۸۵). البته ایشان این تفسیر را دلچسب‌نمی‌داند و به پیروی از نسخه‌های «س، ق، ل، ۲،

لن، ق، ۲، ل، ۳، و، لن، ۲» پیشنهاد نویش «بُود» را داده و آن را در چاپ سخن آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۸۸).

در نسخه سن ژوزف نیز نویش «بود» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۴۱). به نظر می‌رسد براساس نسخه‌های «ل،

ک، س، ۲، لی، پ، آ، ب»، «نبود» محتمل ترست و محل اعتماد به نسخه‌بدل‌های آن. همچنین بیت بعد نیز می‌تواند

ما را در حلّ مشکل متن یاری کند:

منم ویژه زنده‌کن نام اوی مبادا جز از نیک فرجام اوی

مانند او در جهان هیچ شهریاری نبود و کسی هم پس از مرگ او یادگاری‌های او (اعمال و کردار شایسته او) را



برنشمردده بود. من به بهترین وجه یاد او را زنده می‌کنم؛ زیرا شایسته نیست فرجام او جز به نیکی باشد.

۲-۱۳- برد؛ خورد

زمانی غم پادشاهی بَرَد خود و موبدش رای پیش‌آورد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۳)

به نظر ما به جای «بَرَد» در مصرع اول نویسی «خُورَد»، در دست‌نویس پاریس و واتیکان محل توجه و بهترست.

بیت بعد نیز می‌تواند در این تصحیح به یاری ما بیاید:

پیرسد هم از کار بیداد و داد کند این سخن بر دل شاه یاد
که گزارش این ابیات را این چنین بیان کند. زمانی که غم پادشاهی می‌خورد و نگران پادشاهی و مشکلات آن
است، موبدان و مشاوران او، رای پیش‌آوردند و به او مشورت بدهند.

۲-۱۴- از خصم؛ آیدش

بدین گیتی اندرش خُرَم بود که رفتن از خصم بی‌غم بود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۶۴)

خالقی مطلق در مصرع دوم از نسخه «ل» تبعیت کرده و «آیدش» را به جای نویسی «از خصم» در چاپ سخن،
به متن برده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۰۹). در نسخه سن‌ژوزف، بیت بدین گونه آمده است: بدین گیتیش روز خرم
بود / که رفتن از خصم بی‌غم بود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۰). نویسی مصرع اول در دست‌نویس‌های «ل ۳»، «و، ل ۲»
با نسخه بیروت یکی است؛ بنابراین می‌تواند موجب قوت یافتن پذیرش نویسی «آیدش» در مصرع دوم شود.
به عقیده ما این تصحیح و نویسی محتمل ترست. در بیت قبل می‌گوید:

کسی کو پرهیزد از بدگنیش نیالاید اندر بدی‌ها منش

یعنی کسی که بدکنشی (بدرفتاری) نداشته باشد و از آن پرهیزد، منش خود را به بدی‌ها آلوده نمی‌کند؛ بنابراین



در این دنیا شاد و خرم است و هنگام مرگ، بی‌غم از دنیایم رود؛ زیرا بحث از این جهان و آن جهان است. ابیات آغازین داستان نیز در بیان تسلیت و تهینت به شاه است که در ادامه متضمن ناپایداری جهان و عاقبت انسان است.

۲- ۱۵- تور؛ بور

اگر مرگ دارد چنین طبع گرگ پُر از می یکی جام خواهم بزرگ
یکی تور ترکی چو گوری به تن کهن پر گهر هنگ او شست من
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۶۶)

امیدسالار می‌گوید: «تور یعنی» طشت، جام بزرگ «و منظور از آن ظرف شراب است که در قدیم به صورت حیواناتی مانند قوچ و بُز و گور می‌ساختند و سوراخ فروریختن شراب را هم در دهان این اشکال قرار می‌دادند. هنگ یعنی قصد، مراد و شست من، به اضافه، یعنی صید من، به دام آوردن من. حاصل این دو بیت این است: اگر مرگ چنین طبعی گرگ‌صفت و درنده دارد، پس من جامی بزرگ از می می‌خواهم، از آن ظرف‌های گورشکل که پُر از بادۀ کهن و پُرگهری باشد که قصد صید مرا داشته‌باشد [تا فکر مرا از ناراحتی مرگ برهاند]» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۸۰). خالقی مطلق که نه با تصحیح قیاسی «تور» موافق است و نه با شرح بیت، در چاپ سخن نویسی «بور ترکی» را به متن برده (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۱۰)، درباره این بیت می‌نویسد: تور در معنی «جام بزرگ» که به شکل جانور ساخته شده‌باشد، نیاز به گواه دارد. نویسی «کرگی» به معنی «کرگدنی» که در «لی» به جای «گوری» آمده است نیز جالب است. «هنگ او شست من» به معنی «ارادۀ او به انگشت ابهام من» مبهم است و دریایی از خیال می‌خواهد تا بتوان آن را به معنی «قصد صید مرا دارد» گرفت. به گمان نگارنده هنگ او شست من یعنی «وزن او ۶۰ من» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹۳). خطیبی نویسی‌های «بور ترکی» (با سکون ر) را به احتمال تصحیف‌شده بور تکوکی به معنی تکوکی به شکل اسب بور، زر تکوکی (با سکون ر) به معنی تکوکی زرین و پُر تکوکی به معنی تکوکی پُر از می



را پیشنهاد داده و نویسش «تکوکی پُر از می» را محتمل‌تر دانسته‌است (خطیبی، ۱۴۰۰: ۳۱). ایشان باتوجه‌به نویسش‌های مختلف نسخه‌های «ل، ق، ژ، س، و، ق، لی، ک، ل، ۲، س، ۲، لن، پ، لن، ۲، آ، ب» و تصحیح قیاسی امیدسالار در گزینش نویسش «تور» که در هیچ‌یک از نسخه‌ها نیست، بخشی از شرح و تفسیر امیدسالار را مناسب‌نمی‌داند و باتوجه‌به نویسش‌های پیشنهادی‌شان، تفسیرهایی از بیت به‌دست‌داده‌اند (خطیبی، ۱۴۰۰: ۳۱). دهخدا نیز به نقل از ناظم‌الاطبا یکی از معانی «تور» را ظرف و آوند دانسته‌است و به نقل از منتهی‌الارباب آن ظرفی دانسته‌است که با آن آب‌خورند و دست و روی بشویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تور). با این وصف، آنچه خالقی مطلق در چاپ سخن به متن برده‌است، محتمل‌تر می‌نماید. اما اگر از باب گشتگی به بیت بنگریم، باتوجه‌به نویسش بی‌نقطه نسخه‌های (ل، س، ق، و) این امکان وجود دارد که نویسش مذکور «سور» بوده‌باشد. در گویش مردم قاین و بیرجند «سور» در معنی وحشی و رام‌نشده و نکته جالب توجه اینکه در گویش محلی بیرجند یکی از معانی سور نیز، «تور» است یعنی رام‌نشده و وحشی (رضایی، ۱۳۷۳: ۲۹۳). در گویش‌های شرق ایران، تور یعنی حیوان وحشی و رام‌نشده و رمنده (علم‌الهدی و حسن‌زاده، ۱۴۰۲: ۶۸). در نسخه سن‌ژوزف بور بدون نقطه به‌کاررفته‌است: یکی بور ترکی چو گوری به تن / گهر بر کمرگاه او شصت من (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۰).

۲-۱۶- همان نیست؛ همان است

همان نیست با مرد بدخواه رای اگر پندگیری، به نیکی گرای

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۸۵)

بیت در چاپ سخن نیز به همین شکل آمده‌است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۱۹). به عقیده ما توجه به نویسش «نیز» در نسخه «لندن» در مصراع اول به جای «نیست» و دقت در ابیات پیشین ما را به معنی دقیق بیت رهنمون خواهد کرد. اورمزد پس از سپاس خدای که آفریننده هستی است شروع به نصیحت می‌کند و در بیت قبل می‌گوید:



بر سفلگان تا توانی مگرد

ستایش نیابد سر سفله مرد

یعنی انسان سفله قابل ستایش نیست؛ بنابراین دور و بر افراد پست و سفله نگرد. اگر نویسش نسخه لندن را به متن ببریم، معنی دقیق و بدون تعقید بیت «همان نیست با مرد بدخواه رای...» نیز به دست می‌آید. همان نیز با مرد بدخواه رای «یعنی گرد مرد بدخواه و بداندیش و بدنظر نیز مگرد»؛ بنابراین اگر قرارست پند و اندرزی بگیری، به سوی نیکی برو یا به طرف فرد نیک‌اندیش. امیدسالار و خالقی مطلق هر دو نویسش «نیست» را کهن‌دانسته و پذیرفته‌اند، اما این نویسش موجب تعقید در معنی بیت شده است. نویسش نسخه سن ژوزف نیز قابل تأمل است:

همینست با مرد بدخواه رای اگر پندگیری به نیکی گرای
(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۵۲)

۲-۱۷- جفادیده؛ جفاپیشه

جفادیده ایرانی‌یی بُد به روم چنان چون بُود مرد بیداد شوم
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۰۲)

امیدسالار درباره این بیت توضیحی نداده است. در چاپ سخن (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۲۷) نویسش «جفاپیشه» به تبعیت از نسخه‌های «ک، س ۲، لی، آ» به متن برده شده است که محتمل نیست. روایت داستان نیز این را به ما می‌گوید: شاپور بعد از رسیدن به روستایی در خانه پارسى مردی فرودمی‌آید و آن مرد می‌خواهد که شاپور از خودش بگوید:

پرسید و گفتش: چه مردی بگوی که هم شاه شاخی و هم شاه روی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۰۱)

شاپور خود را بازرگان معرفی می‌کند که نفایسی همراه دارد و از او می‌خواهد نزد قیصر بروند. او را نزد قیصر بردند. قیصر فرمود خوان بیارایند.

به عقیده ما، نویسش «جفادیده» صحیح است. وقتی نویسش مذکور در نسخه اساس «ل» آمده و نسخه



سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۶۵۶) و نسخه‌های معتبر تاریخ‌دار قاهره و استانبول نیز آن را تأیید می‌کند، جای شبهه‌ای برای پذیرش آن باقی نمی‌ماند. درعین حال هم «جفادیده» به صورت «صفت مفعولی» نمی‌تواند مرد بیداد و شوم باشد. همچنین کسی که در پی قدرت در دربار ایران بوده «و با ستم وی را رانده باشند» می‌تواند مؤید ضبط «جفادیده» باشد. نسخه معتبر سعدلو نیز «جفادیده» دارد (سعدلو، ۱۳۷۹: ۶۸۵). درعین حال، «چنان چون» نیز تأییدی معنایی برای «بیداد شوم» است «فردی بدبخت» یا فردی که بدآورده یا بدمی آورد. همین فرد جفادیده عامل دستگیری شاپور است، اما جفاپیشه چه کسی می‌تواند باشد؟ پس از درگذشت هرمز دوم، پسر او آذر نرسه به‌عنوان جانشین برگزیده شد، اما دوره فرمانروایی او کوتاه بود و او پس از مدتی به دست اشراف و روحانیون برکنار شد (دریایی، ۱۳۹۲: ۱۹) دلیل این کار قساوت و بی‌رحمی آذر نرسه بود. آن‌ها یک برادر او را هم که لایق سلطنت نمی‌دانستند، کور کردند و برادر دیگرش را که مثل پدر، هرمز نام داشت به زندان افکندند که چندی بعد فرار کرد و به روم پناه برد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۴۸). در سال ۳۶۳ امپراتور ژولیان از دوری شاپور دوم از تیسفون و حضورش در مناطق شرقی برای مبارزه با خیون‌ها استفاده کرد و در رأس یک ارتش قوی متشکل از متحدانش شامل هرمز شاهزاده ایرانی و برادر پادشاه ایران، به ایران حمله کرد (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۶۴).

۲- ۱۸- پایی؛ باشی

چو مهمان درویش پایی خورش نیابی نه پوشیدن و پرورش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۱۲)

خالقی مطلق در چاپ سخن به تبعیت از نسخه‌های «ك، س ۲، ق ۲، لی، پ، آ، ب» نویسش «باشی» را آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۳۲). نسخه اساس «ل» هم نقطه ندارد. امیدسالار متن را تصحیح قیاسی کرده و «پایی» را از مصدر پاییدن به معنی «پاییدن و ماندن و اقامت کردن» معنی کرده و مثال‌هایی نیز به دست داده است و در تفسیر بیت می‌گوید: «باغبان به شاپور می‌گوید: چون به مهمانی میزبان فقیر بروی و نزد او بمانی نه غذا گیرت خواهد آمد



و نه جامه خواب و نه کسی تروخشکت خواهدکرد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۹۴). وقتی نسخه‌های معتبر دیگر نیز نویسش «باشی» را دارند و بیت نیز دچار آشفتگی معنایی نمی‌شود، چه اصراری به تصحیح قیاسی است؟ براساس نسخه‌های مذکور نویسش «باشی» محتمل‌ترست. در نسخه سن‌ژوزف نیز به‌صورت «باشی» ضبط‌کرده‌است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۹).

۲-۱۹- بسند؛ پسند

سیم کو میانه گزیند ز کار بسند آیدش بخشش کردگار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۵۰)

خالقی مطلق در چاپ سخن به پیروی از دست‌نویس‌های «س ۲، ل ۳، ب» به جای «بسند» نویسش «پسند» را به متن برده‌است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۵۱). نسخه سن‌ژوزف نیز «پسند» ضبط‌کرده‌است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۶۷). حرف یکم نسخه اساس «ل» نیز نقطه‌ندارد. به‌نظر ما نویسش «بسند» که در دست‌نویس‌های «س، ل ۲، لن، ق ۲، لی» آمده به معنی «کافی، بس»، محتمل‌تر می‌نماید. امیدسالار در تفسیر بیت می‌گوید: «آنچه که خداوند روزی او کرده، برایش کافی و بسنده‌باشد. به داده خدا راضی‌باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۰۴). خالقی مطلق در معنی بیت می‌گوید: «در شاهنامه «بسند» کمتر و بیشتر «بسند» به معنی کافی به‌کاررفته‌است؛ از این‌رو شاید آن یکی دو موردی هم که بسند خوانده‌ایم، گشته «پسند» باشد، ولی مطمئن نیستم، بلکه باید پژوهید. شاید مواردی از پسند گشته «بسند» باشد (همان: ۲۰۷). به عقیده ما و باتوجه به معنی بیت، نویسش «بسند» درست‌است و نمی‌تواند گشته «پسند» باشد. کسی که میانه کار را بگزیند و بخشش خداوند (روزی خدا) را کافی بداند. شاعر در ابیات قبل سرشت انسان و انسان را از چهار گوهر می‌داند: یا انسان سفله یا انسان با شرم و بخشش یا میانه‌رو و قانع یا ولخرج و لاف‌زن. شاعر در ابیات بعد و به‌ویژه بیت ۱۹ همین داستان، فرد میانه‌رو را می‌ستاید:

ستوده کسی کو میانه گزید تن خویش را آفرین گسترید



بنابراین کسی که حرص و آز نوزد و به داده‌ی خداوند رضابدهد از این گروه است.

۲- ۲۰- روان؛ دوان؛ توان

پر از مهر شاهست ما را روان به زیر اندرون تازی اسپان دمان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۶۶)

خالقی مطلق و امیدسالار هیچ گزارش و تفسیری از بیت به‌دست‌نداده‌اند. قافیه در مصراع دوم در چاپ سخن «روان» است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۵۸) که در نسخه‌های مورد‌استفاده‌ی ایشان نیامده است. در نسخه‌ی سن‌ژوزف نیز قافیه در مصراع دوم «دوان» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۶۷۰). قافیه «دمان» در مصراع دوم بیت تنها در نسخه‌ی اساس «ل» آمده است؛ البته ضبط‌های یگانه در نسخه‌ی اساس تا حدودی قابل‌اعتماد نیستند. به‌جز نسخه‌ی «لی» که نویسش «توان» را در متن دارد؛ که آن هم تصحیف‌شده «دوان» به‌نظر می‌رسد، سایر نسخه‌ها، نویسش «دوان» را در متن دارند که محتمل‌تر می‌نماید.

۲- ۲۱- بی‌کیار؛ بی‌کنار، برکنار

بدو گفت بهرام شو پایکار بیاور که سرگین کشد بی‌کیار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۳۳)

خالقی مطلق در مصراع دوم بیت در چاپ سخن به جای «بی‌کیار» نویسش «درگوار» را آورده (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۹۱) و تفسیری از آن به‌دست‌نداده است. امیدسالار «بی‌کیار» را «زرنگی و چالاکی و به‌تندی معنی کرده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۲۲). نسخه‌ی سن‌ژوزف نیز «بی‌کنار» را در قافیه‌ی مصراع دوم آورده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۸۷). در نسخه‌ی «س» به‌صورت بی‌نقطه است. دست‌نویس‌های «ق، لن، ق ۲، لی، و، آ، ب» نویسش «برکنار» را آورده‌اند. نسخه‌های «ک، س ۲، لن ۲»، «بی‌کنار» را دارند که نویسش «کنار» را محتمل‌تر می‌کند. مصحح محترم،



متن را براساس نسخه «پ» تصحیح کرده‌است که در اینجا نسخه یگانه محسوب می‌شود و اذعان دارد که دست‌نویس‌های «ل، ل ۲، ل ۳» نیز این نویسی را ندارند. «کیار» باید وسیله و ابزاری باشد که سرگین و پهن در آن می‌ریخته‌اند. شکل دیگر این واژه کواره است که در اسرار التوحید به کاررفته‌است؛ شیخ بوسعید برای دورساختن خواجه‌گی از خواجه حسن مؤدب او را واداشت در شهر بگردد و شکنبه و جگر بند هر چه یافت بخرد و بر «کواره» بگذارد و بر دوش بگیرد «از همه اهل بازار می‌پرسید که هیچ مردی دیدی با کواره پرشکنبه در پشت؟» (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

۲-۲۲-جامه؛ خامه

از آن پس به هر موبدی نامه کرد
به جایی که درویش بُد جامه کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۱۱)

درباره این بیت امیدسالار هیچ سخنی نگفته‌است. خالقی مطلق بیان می‌دارد که خواست از جامه کردن یا حتی خامه کردن که در نسخه‌های «ل ۲، ق ۲، آ» آمده‌است، بر من روشن نیست یا آنچه می‌توان متصور شد هم لطفی ندارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

کمک‌های دولت بهرام گور و عموماً حکومت ساسانیان که به صورت مسائل اجتماعی و جامعه‌شناسی و قوانین مدنی است در سراسر دولت ساسانی انتشار می‌یافت و در دوره هر پادشاهی اصلاح می‌شد یا تبصره‌هایی نیز بر آن می‌افزودند. کمک‌های دولت ساسانیان در سراسر شاهنامه و متون دیگر ادب پارسی و ترجمه‌های تاریخی سده‌های نخستین هجری از آن‌ها سخن رفته‌است؛ حاکی از تدوین و تقنین قوانین و اصلاحات اجتماعی و مدنی است که در طول حکومت ساسانیان و امپراطوری آنان به تصویب شاه و پذیرش بزرگان و پهلوانان رسیده‌است. بنابراین نمی‌توان به دلیل ساده بودن تفسیری از بیت، آن را کم‌لطف یا بی‌معنی تصور کرد. فضای حاکم بر داستان به ما می‌گوید: از آن



پس «بعد از قانون‌گذاری»، دست‌نویسی از آن قانون به دست هر موبد - که احیاناً از طرف دولت ساسانیان بر منطقه‌ای گمارده شده بود - می‌رسید (این نکته دارای اهمیت است که موبدان در دوران ساسانیان تقریباً قدرت مطلقه داشتند). بنابراین، پس از تدوین و تصویب قانون:

نهادند بر نامه بر مَهر شاه	هیونی برافکند هر سو به راه
از آن پس به هر موبدی نامه کرد	به جایی که درویش بود

پس از تصویب قانون برای هر موبدی رونوشتی ممه‌ور به مَهر شاه ارسال شد. هر جایی شاه از درویش و مستمند خبرداشت، «هزینه» می‌پرداخت. می‌توان جامه‌کرد را مجازاً تأمین اموال و مایحتاج در نظر گرفت. ابیات بعدی نیز می‌تواند مؤید این سخن باشد:

پرسیدشان گفت بی‌رنج	به هر جای درویش و بی‌گنج
ز کار جهان یکسر آگه کنید	دل‌م را سوی روشنی ره کنید

۳- نتیجه

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد به‌رغم کوشش‌هایی که در تصحیح دفتر ششم شاهنامه صورت گرفته است همچنان بر اثر عدم دقت یا تصرف کاتبان در تصحیف واژگان، تغییر و دگرگشت‌هایی در نسخه‌های شاهنامه راه یافته است و مصحح نیز به برخی از این موارد دقت کافی نکرده است یا بر اثر اعتماد به نسخه خاصی این اشتباهات در متن مصحح شاهنامه به عنوان ضبط اصیل ثبت شده است.

مطابقت ضبط‌های نسخه سن‌زوزف با سایر نسخه‌های شاهنامه بیانگر اهمیت و قدمت و اصالت نسخه است. بایسته است در تصحیح متن شاهنامه بدان بیشتر توجه شود.

برخی اصلاحات پیشنهادی این مقاله نشان می‌دهد توجه به منابع جنبی نظیر متون تاریخی و فرهنگ‌های لغت، همچنین توجه به مفاد اندیشگانی موقعیت داستان در تصحیح متن مفید و راهگشاست.



بررسی و پیشنهاد‌های این مقاله نشان‌می‌دهد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی یکی از منابعی است که ما را در

تصحیح متن شاهنامه یاری می‌کند.

عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق‌الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.



منابع

- بلعمی، ابومحمد بن محمد، ۱۳۹۲، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعراى بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- البنداری، فتح بن علی، ۱۳۴۹، الشاهنامه، تصحیح عبدالوهاب عزام، چاپ اول، تهران: کتابخانه اسدی.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۹، یادداشت‌های شاهنامه، چاپ اول، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال و همکاران، ۱۳۹۶، واژه‌نامه شاهنامه، چاپ اول، تهران: سخن.
- خطیبی، ابوالفضل و کاوس ندایی، (۱۴۰۰)، «تکوک (ریتون) در شاهنامه»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، سال ۱۳، شماره ۱۳، صص ۳۱-۴۰.
- دریایی، تورج، ۱۳۹۲، امپراتوری ساسانیان، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه‌روز.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، جمال، ۱۳۷۳، واژه‌نامه گویش بیرجند، چاپ اول، تهران: روزبهان.
- رواقی، علی، ۱۳۹۰، فرهنگ شاهنامه، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۹، زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- علم‌الهدی، زهرا، محمدحسن حسن‌زاده نیری، ۱۴۰۲، «بررسی واژه‌های ناشناخته و کم کاربرد در ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید»، پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، سال ۲، شماره ۴، صص ۶۱-۸۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه، (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری). کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژورف بیروت، شماره ۴۳ (NC)، به کوشش ایرج افشار، محمودامیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، چاپ اول، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۸، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی (معروف به شاهنامه سعدلو)، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- قربان‌زاده، فرهاد، ۱۳۹۸، «درباره واژه‌های طوفان و نوفیدن و نویدن»، نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی)، سال ۱۸، شماره ۱۵، صص ۱۳۵-۱۶۷.



مطالعات

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

- کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مهران، فرهاد، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، «بررسی اطلاعات آماری افتادگی‌ها و افزودگی‌های شش دست‌نویس شاهنامه در مقاله جلال خالقی مطلق»، نامه بهارستان، سال ۹ و ۸، دفتر ۱۳ و ۱۴، صص ۵۲۹-۵۳۴.
- میهنی، محمد بن منور، ۱۳۷۱، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: آگاه.